

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال دهم، دورهٔ جدید، شمارهٔ سی و سوم، پاییز ۱۳۹۷، ص ۸۷-۱۰۵

بررسی تقابل سنت و مدرنیته در رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ*

عبدالأحد غیبی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

پروین خلیلی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

مسعود باوان پوری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

رمان‌های اجتماعی بیش از آثار دیگر می‌توانند بستری مناسب برای بازتاب حوادث و واقعیت‌های جامعه باشند. رمان «قلب اللیل» از برجسته‌ترین آثار نجیب محفوظ است که به خوبی توانسته برخی حوادث و رویدادهای اجتماعی معاصر در مصر را بازتاب دهد. از جملهٔ این حوادث مهم، تقابل میان سنت و مدرنیته است که با هنرمندی و ظرافت خاصی در این رمان به تصویر کشیده شده است. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، تقابل سنت و مدرنیته و موضع‌گیری نویسنده در خصوص این گفتمان را در رمان «قلب اللیل» بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نجیب محفوظ، به هر دو مقوله نظر داشته و در این دورهٔ گذار اجتماعی فرهنگی، جریانی میانه را برگزیده و تعادل و توازن را به نمایش گذاشته است. او با تأکید بر جنبه‌های مثبت سنت و تجدید می‌کوشد آن دو را با یکدیگر سازش دهد. نجیب هم‌چنین خاطر نشان می‌کند که از نظر فلسفی، حرکت زندگی بر مداری واحد همچون غرایز و طبیعت یا عقل‌گرایی محض به شکست و نابودی می‌گراید؛ به باور او سنت‌گرایی صرف، بدون ورود به دنیای مدرن، یا کنار گذاشتن سنت‌ها و ورود به جهان مدرنیته نیز عاقبتی جز شکست انسان به دنبال نخواهد داشت چرا که در سایهٔ زندگی تک بُعدی، همهٔ نیازهای فرد برآورده نمی‌شود.

کلمات کلیدی: رمان اجتماعی، قلب اللیل، سنت، مدرنیته، نجیب محفوظ، مصر معاصر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۰۴

نشانی پست الکترونیکی (نویسندهٔ مسؤول): Abdolahad@azaruniv.ac.ir

۱. مقدمه

دستاوردهای بشر در قرن بیستم، در زمینه مطالعات نجومی، یا فیزیک مدرن و کشف نسبی بودن زمان، کشف خودآگاه و ناخودآگاه در حیطه روان‌شناسی، نظریه تکامل زیستی در حیطه زیست‌شناسی و جنگ‌های جهانی ویرانگر در زمینه اخلاق اجتماعی، تفکر و جریانی را شکل داد که آن را مدرنیسم نام نهاده‌اند. (عاملی‌رضایی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۴) و در مقابل آن سنت قرار دارد. در تعریف سنت نیز مؤلفه‌های خاصی وجود دارد؛ «سنت مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال است.» (وبر، ۱۳۶۷ش: ۳۹) به عقیده آنتونی گیدنز، نظریه‌پرداز اجتماعی بریتانیا و جهان در دوره معاصر (۱۹۳۸ م) «سنت‌ها از جریان نوسازی دور نمی‌شوند و در یک ارتباط همزیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند و حتی در جوامع مدرن نیز ادامه می‌یابند. از نظر او جوامع مدرن گرچه توانسته‌اند حیطه عمومی، مثل دموکراسی و اقتصاد را از سنتی بودن برهانند، در حیطه زندگی خانوادگی و شخصی هنوز درگیر سنت‌ها هستند. در این تعریف، مدرنیته یک جریان نواندیشی عقلی است که از سنت شکل می‌گیرد ولی سنت را نفی می‌کند.» (گیدنز، ۱۳۸۰ش: ۸۲) مدرنیته جریانی است که نمی‌توان تعریفی دقیق برای آن ذکر کرد و تنها می‌توان گفت مدرنیته تجربه‌ای است که هر جامعه به فراخور موقعیت خود، متفاوت از جامعه‌ای دیگر آن را تجربه می‌کند. مدرنیته پدیده‌ای منعطف است به این معنی که موقعیت زمانی-مکانی خود را باز می‌نماید. شاید عناصر اصلی اندیشه تجدد را بتوان چنین برشمرد: اومانیزم، عقل‌گرایی، طبیعت، فردگرایی، پیشرفت و ترقی، آزادی، برابری، لیبرالیسم، علم، کارگزاری تاریخی انسان، سکولاریسم (رک: کسرابی، ۱۳۸۴ش: ۸۸) که به دگرگونی برداشت انسان از خود، جامعه و طبیعت تعبیر می‌شود. این تغییر نگرش منجر به تغییر ارزش‌هایی شد که در تاریخ اندیشه و ادبیات انسان تأثیر گذاشت.

تأثیر مدرنیته بر مردم مصر در قرن نوزده و بیست میلادی، آنان را به سوی شرایط جدیدی رهنمون شد و نیز روشنفکران را به سوی انگاره‌های نوینی سوق داد که در این میان مفاهیمی چون: علم، لیبرالیسم، سکولاریسم، مکاتب و... به صورت دغدغه روشنفکران درآمد؛ مانند آنچه در رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ دیده می‌شود. نجیب محفوظ از نویسندگان مشهور معاصر مصر در این رمان به تقابل بین سنت و تجدد پرداخته و عوامل هر کدام را شرح می‌دهد؛ چراکه تقابل آن دو باعث به چالش کشیده شدن زندگی می‌شد. او در این رمان، گذشته از اینکه به جنبه‌های مثبت سنت و مدرنیته نظر داشته و هر دو مقوله را برای زندگی انسان ضروری می‌داند، ابعاد منفی آن دو را نیز هنرمندانه بازتاب داده است. از طرفی در آن زمان «در مصر انقلاب‌هایی به وقوع پیوست و هرچند بسیاری از آرزوهای ملی، میهنی و اجتماعی محفوظ را تحقق بخشید، وی همچنان راه‌حلی برای آزادی عقیده در کشورش نیافت و حتی کار او دشوارتر گشت؛ زیرا نیروهای انقلابی با اعمال زور آثار فکری، فرهنگی و مطبوعاتی را به شدیدترین وجه کنترل می‌کردند.» (عیساوی، ۱۹۹۷م: ۲۸). نجیب هنرمندانه این موضوع

را در اثر خویش بازتاب داده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، تقابل سنت و مدرنیته در رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ بررسی کند و به این سؤالات پاسخ گوید:

۱- با توجه به تقابل سنت و مدرنیته، نجیب محفوظ در رمان قلب اللیل چه برداشتی از سنت و تجدد دارد؟

۲- تقابل سنت و مدرنیته در رمان مذکور چگونه است؟

در ادامهٔ مقاله، بعد از بیان پیشینهٔ پژوهش و خلاصه‌ای از رمان، به بررسی تقابل سنت و مدرنیته در این رمان خواهیم پرداخت.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در باب تقابل سنت و مدرنیته در عرصهٔ ادبیات پژوهش‌هایی به صورت پراکنده انجام گرفته است. از جمله مقالهٔ «تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی» نوشتهٔ مریم عاملی‌رضایی در مجلهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۵، ۱۳۹۱ش، صص ۱۳۳-۱۶۱، به چاپ رسیده است. پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که در رمان‌های دههٔ شصت، تقابل سنت و تجدد به شکل واضح‌تر و بی‌شک در اعتراض به صنعتی شدن، مظاهر مادی مدرنیته و از دست رفتن سنت‌ها دیده می‌شود؛ اما در دههٔ هفتاد و هشتاد این تجربه درونی شده و به شکل سرگردانی و گاه سنت‌گرایی بروز یافته است.

«محلّهٔ عولادجان میراث شهری در تقابل سنت و مدرنیته» از نعیمه رضایی و همکاران، مقالهٔ دیگری است که در دوفصلنامه معماری ایران، ش ۷، ۱۳۹۴ش، صص ۲۰-۳۴، به زیور طبع آراسته شده است. در این پژوهش میراث شهری محلّهٔ عولادجان به عنوان یکی از پنج محلّهٔ تشکیل‌دهندهٔ شهر تهران در دورهٔ صفوی، از منظر تقابل سنت و مدرنیته بررسی شده است.

هم‌چنین مقالهٔ «تقابل سنت و مدرنیته، کشمکش گفتمانی در الگوهای بازنمایی» نوشتهٔ سهیلا صادقی فسایی و همکاران در نشریهٔ زن در فرهنگ و هنر، دورهٔ ۶، ش ۱، ۱۳۷۳ش، صص ۹۴-۱۱۸، به چاپ رسیده است که هدف از این پژوهش تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های بازنمایی روابط دختر و پسر در سریال‌های تلویزیونی بوده و نشان داده که این روابط در سریال‌های مختلف در مجموع سه قاب گفتمانی متفاوت؛ گفتمان سنتی، نیمه سنتی و مدرن بروز یافته و هر کدام از این گونه‌ها با دلالت‌های رسانه‌ای مختلفی رمزگذاری شده است.

در ارتباط با رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ پژوهشی در باب ترجمهٔ آن انجام گرفته به نام «نقد ترجمهٔ فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» بر اساس الگوی گارسس» نوشتهٔ علی صیادانی و همکاران که در نشریهٔ پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۱۶، ۱۳۹۶ش، صص ۸۷-۱۱۸، چاپ شده است. نویسندگان در این مقاله به نقد چگونگی ترجمهٔ این رمان براساس الگوی گارسس

همّت گماشته‌اند؛ اما چنانکه مشاهده می‌شود در خصوص تحلیل و بررسی این رمان، تاکنون پژوهشی مستقل یا تطبیقی انجام نگرفته است. از این رو این مقاله می‌کوشد تا ضمن معرفی این رمان و ظرافت‌های هنری آن، موضوع مهم تقابل سنت و مدرنیته و یکی از چالش‌های مهم مردم مصر در برخورد با فرایند مدرن شدن را بررسی و تحلیل نماید.

۳. خلاصه رمان قلب اللیل

نجیب محفوظ این رمان را از زاویه دید اول شخص روایت می‌کند که شرح حال «جعفر راوی» قهرمان داستان و نیز تصویرگر دوره‌هایی از زندگی اوست. او فردی سرکش و طغیان‌گر است که از واقعیت موجود ناراضی است. در کودکی در دامن مادر، اصول و عقاید دین را آمیخته با خرافات و اوهام می‌آموزد. بعد از مرگ مادر به خانه پدربزرگش می‌رود. پدربزرگش مردی متدین است که به دین و سیاست اهمیت می‌دهد و سعی دارد نوه‌اش را براساس احکام دین بیورود. از این رو، او را به دانشگاه «الأزهر» می‌فرستد. جعفر در این ایام با زنی کولی و سنتی به نام «مروانه» آشنا شده، دچار عشقی جنون‌آمیز می‌شود که مخالفت پدربزرگش را در پی دارد. او برای رسیدن به مروانه تصمیم به ترک قصر پدربزرگ و آسایش و راحتی در آن می‌گیرد و با پیوستن به یک گروه ارکستر در منجلاب استعمال مواد مخدر و خوش‌گذرانی با مروانه غرق می‌شود. بعد از بیداری از جنون عشق، از مروانه احساس نفرت کرده از او جدا می‌شود و زنی اشرافی و متمدن به نام «هدی صدیق» به او اظهار علاقه و زندگی او را به کلی دگرگون می‌کند. او سعی دارد جعفر را به دنیای امروزی و متمدن نزدیک کند و او را به ادامه تحصیل و کسب و کار تشویق نماید. جعفر در سایه عقل، احساس استقلال و آرامش می‌کند؛ اما عقل نیز به او خیانت کرده و پس از آنکه بحث‌های سیاسی بالا می‌گیرد، دوستش محمد شکرون او را در نهان نسبت به هدی صدیق و استادش سعدکبیر بدگمان می‌سازد. او با مخالفت با نظریات سیاسی استادش سعدکبیر به کشمکش با او می‌پردازد تا سرانجام او را به قتل می‌رساند و راهی زندان می‌شود. بعد از خروج از زندان می‌بیند که زمان همه چیز را تغییر داده و قصر پدربزرگش از بین رفته و خبری از پدربزرگ، دوستان، زن و بچه‌هایش نیست و پدربزرگ نیز او و اعقابش را از ارث محروم کرده است.

۴. بحث اصلی پژوهش

۴-۱. مضمون و درون‌مایه رمان

درون‌مایه این رمان تحلیل اوضاع سیاسی و نابودی طبقات اجتماعی است و نیز گسست خانواده‌های سنتی و قدیمی در برهه‌ای از تاریخ اوایل قرن بیستم مصر را تصویر می‌کند. تقابل بین سنت و مدرنیته از جمله مضامینی است که نویسنده به آن پرداخته و زمان داستان، سال ۱۹۷۵م، بستری مناسب برای این

مضامین فراهم آورده است؛ زیرا دورهٔ گسترش مدرنیته در نیمهٔ نخست قرن بیستم در مصر است و با توجه به این رمان، به راحتی می‌توان گفت مسألهٔ تجدد یا مدرنیته از مهمترین محورهای بحث‌های فرهنگی، سیاسی، ادبی و حتی اقتصادی کشور مصر است. مدرنیته در اینجا همزاد شهرنشینی است و این دوران، دوران رویارویی مصر با مدرنیته و عقب ماندگی و نیز دوران بروز جریان‌های روشنفکری، جریان‌های استقلال‌طلبی با خاستگاه مدرن بود. از سوی دیگر، رمان مذکور بیانگر این نکته است که در سال‌های آغاز دههٔ هفتاد و هشتاد میلادی، مصر هنوز شکل مدرن به خود نگرفته؛ اما کم‌کم و در پایان داستان شاهد زوال خانه‌های قدیمی و ورود به دنیای مدرن هستیم.

در این دوره؛ یعنی در نیمهٔ قرن بیستم در کشور مصر مفاهیمی همچون: آزادی و استقلال، در بستر اندیشه‌های مدرن به وجود آمد و حزب «وفد» نیز از مهمترین احزاب فعال در عرصهٔ استقلال سیاسی و اجتماعی در مصر شناخته شد، که دارای گرایش‌های ناسیونالیسم عربی بود. در نتیجه، اصول و مفاهیمی همچون: آزادی، ملیت، جدایی دین از سیاست و نظام دموکراتیک حکومتی، رسماً توسط حزب وفد اعلام شد. با وجود این، از اوایل قرن بیستم دو طیف اسلام‌گرا، که خواستار حفظ سنت‌ها و نیز غرب‌گرا که خواستار تجدد بود، با تمام تنوع خود توانستند با راه حلی درخور ملت مصر را از نزاع سنت و مدرنیته عبور دهند بدین جهت در سایهٔ این دو ویژگی، زندگی اجتماعی مردم مصر به چالش کشیده می‌شد.

۴-۲. جایگاه زن در جامعهٔ مدرن و سنتی و تقابل آن

جایگاه و هویت زن سنتی، در کنار خانواده و خانه‌داری در جامعه تعریف می‌شود؛ اما زن مدرن، زنی است که هویت‌یابی را در نقش اجتماعی دنبال می‌کند و دارای مهارت‌های اجتماعی، شغلی بوده و تحصیل کرده است. حضور زن در جامعه از موضوعات بحث برانگیز عصر مدرن است که از دو رویکرد به زن؛ رویکرد سنتی و رویکرد مدرن و نقش و تأثیرگذاری آن در جامعه برخاسته و نجیب‌محمفوظ در رمان «قلب اللیل» این دو رویکرد سنتی و مدرن نسبت به زن را بازتاب داده است.

نجیب‌محمفوظ در این رمان با توجه به چالش کشیدن سنت و تجدد، دو تیپ (شخصیت نوعی) متفاوت از زنان در جامعه را به نمایش می‌گذارد که بررسی این شخصیت‌ها نشان دهندهٔ تضاد شدید بین سنت و مدرنیته است. تیپ اول شخصیت زن، «مروانه» است که از طبقهٔ سنتی، محروم و زحمت‌کش تودهٔ مردم برخاسته است. این زن به انجام کارهایی همچون: چوپانی، نخ‌ریسی، دوشیدن چارپایان، چیدن پشم گوسفندان و خلاصه دارای یک زندگی بدوی و تبعیدی است و به سنت‌های رایج در فرهنگ قدیمی روستا وابسته است و خصلت‌هایی؛ نظیر سینه‌جویی، مبارزه‌طلبی، سرکشی و طغیان‌گری را از فرهنگ روستایی و بدوی در وجود خود دارد. جعفر، راوی زندگی او، برخوردش با او را چنین

توصیف می‌کند: «أقبلت علينا قافلة من الأغنام تقودها إمرأتان، تنحينا جانباً لتوسع للقافلة، رأيتُ إمرأتين، وهما أمّ وابنة غالباً، صورة واحدة مُتكرّرة، ترتدي جلباباً أسود، متمنطقة بزّار، حافية القدمين، متلفعة بِشال أسود، وبرقع فضفاض تطلّ من فوق حافته العينان، وباليد مغزل.» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۲۱) ترجمه: «گله گوسفندی به طرف ما آمد که دو زن چوپان- که غالباً مادر و دخترند-، گله را به جلو می‌رانند. کنار رفتیم و راه را برای آن‌ها باز کردیم، تصویری تکراری، لباسی سیاه پوشیده بود، زّار به کمر بسته بود، پاهایش برهنه بود و خود را در شال سیاه و روبند گشادی پیچیده بود که از گوشه آن، دو چشم سیاه دیده می‌شد و دوک نخ‌ریسی در دست داشت.» زندگی مروانه بدون وابستگی به سنت معنایی ندارد. برای مثال مروانه پس از ازدواج با جعفر راوی و ترک سنت‌ها و وارد شدن به دنیایی جدید، زندگی‌اش با شادکامی دوام نمی‌آورد. او نمی‌تواند اخلاقی را با شوهر خود نرم کرده و با او سر سازگاری داشته باشد تا عاقبت زندگی‌شان به جدایی کشیده می‌شود.

او در پهنه زندگی بیابانی و سنتی خود، بویی از وفا و صمیمیت و نرم‌رویی نبرده حتی عشق را نیز تجربه نکرده است بدین سبب در زندگی خصوصی دائماً با شوهرش درگیری و ستیزه‌جویی دارد: «ها هي مروانة قوية متحدية سليطة اللسان، طويلة اليد، كأنما خُلقت لتقاتل.» (همان: ۶۲۹) ترجمه: «مروانه قوی، مبارزه‌جو و تندزبان بود، دستانی دراز داشت که گویی برای مبارزه و درگیری آفریده شده است.» راوی در ادامه باز رفتارهای ناشایست مروانه را چنین تصویر می‌کند: «أنتي وجدتُ أن الشركة تتحوّل إلى المعركة، مضمرّة حيناً ومعلّنة حيناً... وهي إذا غضبت حطمت ما بين يديها، مزقت ملابسني، طوّحت بكراسة الأغاني والتواشيع من النافذة، التحتت معي في عراقك.» (همان: ۶۲۹) ترجمه: «دیدم که زندگی مشترک‌مان تبدیل به صحنه درگیری شده است، که گاهی پوشیده و گاهی آشکار بود. مروانه هر وقت عصبانی می‌شد تمام چیزهای دم دستش را می‌شکست. لباس‌هایم را پاره می‌کرد. سروده‌هایم را از پنجره به هوا پرت می‌کرد. سر من فریاد می‌کشید و دعوا راه می‌انداخت.»

همانطور که مشهود است، نویسنده به جنبه غریزی مروانه نیز نظر داشته و او را نمادی از غرایز مادی می‌داند که جعفر با حالتی که نویسنده از آن به «جنون» تعبیر می‌کند، به سوی او کشیده می‌شود؛ در موضوع (ازدواج جعفر با مروانه) عقل، هیچ حکم و جایگاهی ندارد و خصلت‌هایی چون عدم ثبات فکری و عقیدتی، عدم اصالت درونی جعفر راوی و نیز رذایل اخلاقی و ستیزه‌جویی مروانه زندگی آنان را به ورطه نابودی می‌کشاند. اینجاست که سنت نتوانسته از اصالت و هویت فرد پاسداری و کانون زندگی او را حفظ کند.

در تقابل با شخصیت مروانه در رمان، «هدی صدیق» نشان‌گر زن مدرنی است که با نشان دادن علاقه‌اش به جعفر و ازدواج با او، سعی دارد جعفر را به دنیای متمدن و امروزی نزدیک کند که جعفر آن را چنین توصیف می‌کند: «من ناحيتي صادفتُ سيدة جميلة، كريمة الأصل، مثقفة، عاقلة رصينة، واعدة

بِمعاشرهٔ سعیده، فملتُ إليها كما ينبغي لي وأحببتُ فكرة الارتباط بها.» (همان: ۶۳۵) ترجمه: «از جانب خودم روبرو شدم با زنی زیبا، اصیل، با فرهنگ، عاقل و باوقار که قول زندگی خوب و شایسته‌ای داد و من هم به سمت او متمایل شدم آن گونه که شایستهٔ من بود و ایده این ارتباط با او را دوست داشتم.»

او برخلاف مروانه، فردی تحصیل کرده و با فرهنگ است که به کسب علم و فعالیت داشتن و ادامه تحصیل جعفر علاقه‌مند است و سعی دارد تا شرایط ادامهٔ تحصیل و کسب و کار را برای جعفر فراهم کند: «وكانت هدى تُساعِدُنِي، فهي مُثَقَّفَةٌ، حاصلة على شهادة مدرّسة أجنبية، دَرَسَت مبادئ العلوم والرياضة والآداب واللغات كما دَرَسَت العربية على مدرّس خصوصي، وهي غاية في الذكاء والاستيعاب، وقد ساعدتني أكثر مما ساعدني أي مدرّس خصوصي» (محمفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۳۶). ترجمه: «هدی به من کمک می‌کرد. او روشنفکر و دانش‌آموختهٔ یک مدرسه خارجی بود. اصول علوم، ورزش و زبان و ادبیات را فراگرفته و زبان عربی را نزد معلم خصوصی آموخته بود. خیلی باهوش بود و بیشتر از هر معلم خصوصی به من کمک می‌کرد.» هدی صدیق حتی گردانندهٔ میهمانی‌ها و جلسات ارکستری و آوازخوانی محمد شکرون و همسرش جعفر راوی و دیگران بود. با این وجود باز زندگی جعفر راوی که براساس عقل‌گرایی مدرن بنا شده، سرانجام خوبی نداشته و به شکست و زندانی او منجر می‌شود که بعداً در این باره توضیح خواهیم داد.

نجیب محفوظ در این زمینه جنبه‌های مثبت و منفی هر کدام از سنت و تجدّد را به‌وسیلهٔ تعامل داشتن شخصیت داستان با زن سنتی و مدرن تصویر می‌کند. خودِ نجیب در برخورد با دو مقولهٔ سنت و تجدّد، جریانی میانه را طرفداری می‌کند که خواستار جنبه‌های مثبت هر دو مقوله بوده و می‌خواهد دو فرهنگ را با یکدیگر سازش دهد و آنها را با هم تلفیق نماید.

۴-۳. دین و ایدئولوژی‌های مدرن

ایدئولوژی‌های مدرن هر کدام به نحوی در مسیر تحکیم دنیای مدرن و سلطهٔ مدرنیته هستند که در آن، نه تنها نقش دین انکار می‌شود، بلکه گاهی دین با دنیای مدرن به نوعی در تعارض قرار می‌گیرد؛ چرا که در جوامع مدرن هم، احساس نیاز به دین وجود دارد. در رمان «قلبُ اللیل» عدم توجه به دین و ورود به دنیای مدرن و نتایج آن به وضوح قابل مشاهده است.

تقابل سنت و تجدّد در تقابل دیدگاه شخصیت اصلی داستان با پدربزرگش دربارهٔ دین و احکام دینی و مذهبی مشخص می‌شود. در رمان دین و اعتقادات مذهبی در وجود پدربزرگِ قهرمان داستان هویداست. او می‌خواهد که نوه‌اش «راوی» براساس اصول دین زندگی‌اش را پیش ببرد؛ «او مردی است که به دنیا و دین هر دو توجه دارد، کارمند اداره کار است، به موسیقی عشق می‌ورزد و در عین حال به دین و سیاست هر دو اهمیت می‌دهد.» (محمدسعید، ۱۳۷۸ش: ۳۵۸) او قبلاً پسرش را به‌خاطر تمسک

به مادیات و دنیای مدرن، از خانه بیرون کرده و اکنون در توجیه این عمل به نوه‌اش چنین می‌گوید: «إني أرى الإنسان نوعين: إنسان إلهي وإنسان دُنْيوي، الإنسان الإلهي هو من يعايش الله في كلِّ حين ولو كان قاطع الطريق، والدُنْيوي هو من يعايش الدنيا ولو كان من رجال الدين...» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۱۶) ترجمه: «من انسان‌ها را دو نوع می‌بینم: انسان الهی و انسان مادی، انسان الهی کسی است که در همه حال به‌خاطر خدا زندگی می‌کند هر چند دزد باشد و انسان مادی برای دنیا زندگی می‌کند هر چند از مردان دینی باشد.»

او امید دارد که نوه‌اش در سایه دین و احکام آن گام بردارد و بارها به او می‌گوید: «يا جعفر، أراك جديراً بتجديد شباب شجرتنا المباركة... سرُّ مُتَابِطاً ذراع الحكمة و افعال ما تشاء. مبارك مَنْ يَتَحَلَّى بوحى الله.» (همان: ۶۱۶) ترجمه: «ای جعفر تو را می‌بینم که برای نوسازی شجره و اصل و نسب مبارک ما شایسته هستی. دست‌های خود را در دست حکمت بگذار و هر چه دلت می‌خواهد انجام بده. کسی که خود را آراسته به احکام دین کند، مبارک است.»

اما متأسفانه نوه‌اش با روحیه‌ای طغیان‌گر علیه احکام و با جواب رد به خواسته‌های پدر بزرگ: «جَدِّي... إِنِّي أَرْفُضُ» (همان: ۶۲۴) ترجمه: «پدر بزرگ، من نمی‌پذیرم» از دستورات او سرپیچی می‌کند و کم‌کم از دین فاصله می‌گیرد و در دنیای تجدد و ایدئولوژی‌های مدرن غرق می‌گردد و هر لحظه به شکست و نابودی نزدیک می‌شود.

۴-۴. بحران هویت قهرمان داستان و فروپاشی خانواده

تغییرات و تحولاتی که در غرب تحت عنوان مدرنیته اتفاق افتاده است، به سرعت از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات، دیگر نقاط جهان را هم تحت‌الشعاع قرار داده و بحران‌هایی را در زندگی مردم به وجود آورد که ملت مصر هم از این قاعده مستثنا نبود و در قرن‌های نوزدهم و بیستم نابسامانی‌های اجتماعی و خانوادگی بسیاری را در کشور مصر شاهد هستیم. نجیب محفوظ نیز برخی از این آسیب‌ها؛ نظیر فروپاشی خانواده و بحران روحی افراد را در قالب رمان به خواننده عرضه می‌کند.

در رمان «قلب اللیل»، شخصیت‌ها از طبقات متوسط جامعه و در یک خانواده هستند که با طبقه اجتماعی دیگری در ارتباط نیستند. خانواده، رمزی از صداقت و پاکی است که متأسفانه به سبب تناقضات درونی شخصیت‌ها از هم گسسته می‌شود. فروپاشی خانواده در رمان، در ابتدا با رفتن «جعفر راوی» از خانه پدر بزرگش به دلیل تناقض بین خواسته‌های او و پدر بزرگش در زمینه سنت و تجدد است؛ چرا که پدر بزرگ می‌خواهد نوه‌اش را به آداب و رسوم سنتی دین نزدیک کند. او حتی با ازدواج نوه‌اش با یک کولی (مروانه) مخالف است، همان‌گونه که قبلاً با ازدواج پسرش با یک دلال مخالف بوده است. او افراد بی‌سرپرست و بی‌اصل و نسب را رد می‌کند و فرزندانش را از چنین ازدواج‌هایی برحذر می‌دارد و این باعث جدایی و دوری جعفر راوی از خانه پدر بزرگ می‌شود. در نتیجه پدر بزرگ عصبانی

شده و خطاب به نوه‌اش خشم خود را چنین بروز می‌دهد: «إِنَّكَ ابْنُ وَالِدِيكَ» (محمفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۲۴). ترجمه: «الحق که تو فرزند راستین والدینت هستی.»

در واقع جعفر این ویژگی را از پدرش به ارث برده است. «نجیب‌محمفوظ به اهمیت عنصر وراثت در رمان توجه دارد. جعفر اینک می‌خواهد دیوار قصر پدربزرگ را بشکند و به مبارزه با جاه و قید و بند برخیزد تا سرانجام با خاک یکسان شود.» (محمدسعید، ۱۳۷۸ش: ۳۵۸) او به پدربزرگش می‌گوید که می‌خواهد خون و آزادی را تجربه کند: «الدم والتشرد والهواء النقي...» (محمفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۲۴). ترجمه: «خون، آوارگی و هوای پاک.»

در این میان، محمدشکرون دوست وفادار جعفر راوی نقش میانجی بین پدربزرگ و جعفر راوی را بازی می‌کند و وجود او می‌تواند عاملی مؤثر در پیوند خانوادگی باشد. او به جعفر پیشنهاد رابطه با پدربزرگ و ازدواج با مروانه می‌دهد؛ اما جعفر با بیان این‌که این دو با هم تناقض دارند، خواستهٔ او را رد می‌کند: «کلاً... کلاً... إِنْهَا أَشْيَاءٌ مُتَنَافِرَةٌ جَدًّا، وَقَدْ اخْتَرْتُ...» (همان: ۶۲۴) ترجمه: «هرگز، هرگز، این‌ها با هم متناقض‌اند. من راهم را انتخاب کرده‌ام که...» هر چند در ادامه باز فروپاشی خانواده با جدایی جعفر از مروانه رخ می‌دهد.

فروپاشی خانواده به خاطر ترک سنت‌ها و روی آوردن به تجدد، بحران روحی جعفر راوی را تشدید می‌کند. او هر چند دارای روحی جنونی و سرکش می‌شود، ولی بدان افتخار می‌کند. او در جواب دوستش که او را به بازگشت به خانهٔ پدربزرگ دعوت می‌کند چنین می‌گوید: «قَمْتُ بِمُغَامَرَةِ جَنُونِيَّةٍ سَأُظَلُّ فُخُورًا بِهَا مَا حَيِّتُ، وَإِنِّي فُخُورٌ أَيْضًا بِأَنِّي أَتَكَيَّفُ مَعَ أَيِّ مُسْتَوِيٍّ لِلْحَيَاةِ دُونَ تَذَمُّرٍ أَوْ ضَعْفٍ... وَهَذَا أَنَا أَتَمَسَّكَ بِالصَّلَاةِ وَأَرْفُضُ مَحَاوَلَةَ الرَّجُوعِ إِلَى حَيَاةِ الْقَصْرِ، أَرْفُضُ أَنْ أَكُونَ شَيْخًا مُحْتَرَمًا وَزَوْجًا نَبِيلاً وَمَمَارَسًا لِلطَّقُوسِ وَالتَّقَالِيدِ الرَّفِيعَةِ...» (همان: ۶۳۱) ترجمه: «من به یک ماجراجویی جنون‌آمیز دست زدم و تا موقع مرگ به آن افتخار می‌کنم و نیز افتخار می‌کنم که بی‌شکوه و شکایت و یا هر وضعی با هر نوع زندگی سازش می‌کنم... من به زندگی فقیرانه و صعلوک‌وار چنگ می‌زنم ولی به خانه پدربزرگ بر نمی‌گردم. نقش یک شیخ محترم یا شوهر با اصل و نسب یا دعا خوان و یا اجرا کنندهٔ آداب و رسوم رفیع اجتماعی را رد می‌کنم.» برای جعفر راوی بازگشت به خانهٔ پدربزرگ با بازگشت به سنت‌ها و نیز دین سنتی همراه است بنابراین این به سبب وجود مادی‌گرایانه‌اش، آن را رد می‌کند.

۴-۵. احساس نوستالژیک نسبت به سنت‌ها

«نوستالژی از دیدگاه آسیب‌شناسی روانی، به رؤیایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشتهٔ پراقتدار نشأت بگیرد. گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست.» (شریفیان، ۱۳۸۷ش: ۲۰۷) این گذشته برای قهرمان اصلی داستان، با سنت‌های دیرین همراه است؛ سنت‌هایی که به دنبال تحولات

اجتماعی، از محیط رخت بربسته و جعفر راوی شخصیت اصلی را با حسرت در اندوهی تلخ فرو برده است.

از طرفی نیز، جعفر راوی در کودکی، شاهد مرگ پدر و مادرش بوده که حالتی شدید از تأثر و درد بر او باقی گذاشته است، با رفتن به خانه پدربزرگ، زندگی را دارای قانونی سخت در سایه دستورات پدربزرگ و دین سنتی می‌بیند. او با حسی نوستالژیک بعد از آنکه به سن پیری رسیده، آن خاطرات تلخ بی‌سرپرست بودنش در کودکی و در خانه پدربزرگش را برای راوی داستان شرح می‌دهد: «فلم يراع في إعداد القصر مطالب الأطفال، لذلك لم يؤثر في شيء مثلما أثر حمار البستاني، وحدث فيه الصديق والمهابة وقضيت على ظهره الوقت الطويل قاطعاً الممشي ذهاباً وإياباً، وأنا أتفادي من الغصون الدانية، وأعجبت كثيراً بالظلمة والبئر والفسقية وتمثال الطاووس الذي يتوسطها فوق عامود مرمری..» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۱۴). ترجمه: «در آماده‌سازی قصر به خواسته‌های کودکان توجه نمی‌شد. بدین سبب، هیچ چیز مثل الاغ باغبان بر من اثر نگذاشت. او (الاغ) را دوست و سرگرمی یافتم و درحالی‌که مواظب شاخه‌های درختان بودم، مدت زیادی را سوار بر پشت او در حال رفت و برگشت گذراندم. چاه آب، پمپ، حوض و مجسمه طاووس وسط آن، بالای ستون مرمری شگفت‌زده‌ام می‌کرد.»

او به گذشته‌اش پناه می‌برد و نیز با یادآوری خاطرات شیرین کودکی، آرزوی بازگشت به محله‌های قاهره را دارد که نزد پدر و مادرش به سر برده است: «وفي أوقات الفراغ كنتُ أجلسُ إلى بهجةٍ لِيُحكِي لي الحكايات، أو أُغْتِي، أو أَلْعَبُ في الحديقة مع الحمار، وأحياناً أَلْعَبُ أبناء البستاني والطاهي وسوق الحنطور، وطيلة الوقت أتعطشُ لِلانطلاق في الحارة، وهل يمكن أن أنسى رحلاتي المتواصلة في حواري القاهرة تشدني يد أُمِّي.» (همان: ۶۱۷) ترجمه: «در اوقات فراغت نزد بهجت می‌نشستم تا قصه‌ها را برایم حکایت کند یا آواز می‌خواندم یا در باغ الاغ سواری می‌کردم و گاهی هم با بچه‌های باغبان، آشپز و درشکه‌چی بازی می‌کردم در تمام مدت آرزوی بازگشت به محله را داشتم. مگر ممکن است رفتن به محله‌های قاهره را در حالی‌که مادرم دست مرا محکم گرفته بود، فراموش کنم؟»

در ادامه جعفر راوی به خاطر سوءتفاهم پیش‌آمده بین او و استادش سعدکبیر، او را در دفتر کار به قتل رسانده، به زندان می‌افتد. او مطابق منطق دنیای تجدد، بعد از خروج از زندان، زندگی و خانه پدربزرگ را آنگونه که بوده، نمی‌یابد حتی می‌بیند از پدربزرگش خبری نیست و خانه به ویرانه و خرابه و جای ولگردها تبدیل شده است: «وقفْتُ تحت سور القصر الشاهق وهو قائم كالجبل، وتسَلَّلْتُ إلى العطفة نحو الباب الكبير، فآدهشني أن أجدُه موارباً...دفعْتُ الباب قليلاً ودخلتُ فرأيتُ منظرًا لم أتوقَّعُه، لم أتصوِّره، لم يجز لي في خاطري، لا الحديقة هناك ولا السلامك، لا أخلاط العبير، لا زقزقة العصافير، ولكن الخرابة مترامية وأكوام من النفايات ونفر من الصعاليك.» (همان: ۶۴۷) ترجمه: «زیر دیوار کاخ بلند همچون کوه، ایستادم. به طرف پیچک سمت درب بزرگ رفتم، چون در را نیمه‌باز یافتم، مات و مبهوت شدم... در را کمی هل دادم و

داخل شدم. منظره عجیبی دیدم که نه انتظارش را داشتم و نه هیچ وقت تصورش را می‌کردم. نه از باغ خبری بود و نه از سالن پذیرایی، نه از آمیزه‌هایی از بوهای خوش، نه از جیک‌جیک گنجشک‌ها. ولی خرابه بزرگی با تپه‌هایی از آشغال و گروهی از راهزنان دیدم.»

او حتی از دوستانش خصوصاً محمدشکرون و فرزندانش نیز بی‌اطلاع است و به راوی داستان می‌گوید که من و فرزندانم همدیگر را نمی‌شناسیم و چنین با حسرتی نوستالژیک می‌گوید که نام و نشانی از آنان ندارد: «یطیب لی أحياناً أن أتخيل حياتهم وحياة أحمادي منهم، أجل، يوجد بينهم الآن قطاع الطرق والقضاة ولعلهم أكثر مما أتصور، ولعلي أصادفهم في تخطي فلا أعرّفهم ولا يعرفوني...» (همان: ۶۴۶) ترجمه: «دوست دارم اوضاع زندگی آنها و نوه‌هایم را در خیال داشته باشم. بله، میان آنها راهزن و قاضی و یا شاید بیش از تصورم وجود دارد و چه بسا در ول گشتن روزانه‌ام با آنها برخورد کنم؛ اما همدیگر را نمی‌شناسیم.» نجیب محفوظ به گسست نسلی و نابودی طبقات اجتماعی و خانوادگی اشاره می‌کند که به دنبال تجددخواهی در قرن بیستم بر مصر حاکم شد.

۶-۴. چگونگی تحولات اجتماعی معاصر

«جوامع انسانی در گذشته بر پایه سنت‌ها استقرار می‌یافتند و اساس ارتباط میان آدم‌ها سنت بود. همگان با احترام گذاشتن به این سنت‌ها، براساس آن رفتار می‌کردند؛ اما با پیدایی جامعه توده‌ای، سنت‌ها بی‌اعتبار شده‌اند» (حیدری ثابت، ۱۳۸۱ش: ۲۶۳) و نوعی تقابل بین سنت‌ها و تجدد به وجود آمده است. تصادم شدید بین سنت و تجددخواهی که در عصر کنونی با آن مواجه هستیم، در رمان مذکور به آهستگی صورت می‌گیرد و علاوه بر گسست خانواده جعفر راوی، موقعیت و زندگی او را در معرض نابودی قرار می‌دهد. او از ابتدای داستان، کودکی است که به رفتار، عادات و مناسک مذهبی اهمیت می‌دهد؛ چرا که از یکی از معانی سنت، سیره و طریقت است و این در جواب دادن او به سؤالات پدربزرگش پیداست:

مَنْ الَّذِي خَلَقَكَ؟ - اللّٰه. - وَمَنْ نَبِيكَ؟ - سيدنا محمد - هل عرفت الصلاة؟ - كلاً - ماذا تحفظ من القرآن؟ - قل هو الله أحد - ألم تحفظ الفاتحة؟ - كلاً - ولِمَ بدأت بقل هو الله أحد؟ - لفاندها في إخضاع الجنّ - هل تتعامل مع الجنّ؟ - نعم، كثيرون منهم يقيمون في كراار بيتنا، وهم يملنون مرجوش ليلاً.. « (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۱۳-۶۱۴) ترجمه: «کی تو را خلق کرد؟ - خدا - پیغمبرت کیه؟ - سرورمان محمد - نماز را یاد گرفتی؟ - نمی‌دانم. - از قرآن چه حفظ کردی؟ - قل هو الله أحد. - سوره فاتحه را حفظ نکردی؟ - هرگز. - چرا قل هو الله را یاد گرفتی؟ - برای استفاده از آن در به زانو درآوردن جن‌ها. - با جن‌ها ارتباط داری؟ - بله. خیلی از آنان در زیرزمین خانه ما زندگی می‌کنند و شب‌ها تمام مرجوش را اشغال می‌کنند.»

این گفتگو علاوه بر نشان دادن ایمان و عقیده جعفر راوی، اعتقاد او به جن‌ها را نیز مشخص می‌کند که از عوامل آداب و رسوم سنتی است. این در حالی است که جعفر راوی کم‌کم از دین و سنت‌ها فاصله می‌گیرد و نصیحت‌های پی‌در پی پدر بزرگ بر او تأثیری ندارد. او می‌خواهد در سایه عشق به مروانه وارد دنیای خون، آزادی و آوارگی شود و به پدر بزرگش می‌گوید که نمی‌خواهد دین را به‌عنوان حرفه بپذیرد حتی می‌خواهد ردا و جبّه‌اش را زمین بگذارد: «- والجبّة والقفطان؟ - سأخلعهما من توی - إذن كفرت؟ - لا أريد الدين مهنة - ماذا تريد أن تفعل؟ - أريد أن أمارس الحبّ والجنون والقتل» (همان: ۶۴۲) ترجمه: «- جبّه و ردا چه می‌شود؟- آنها را در خواهم آورد.- پس کافر شدی؟- دین را به‌عنوان حرفه نمی‌خواهم.- چه کار می‌خواهی بکنی؟- می‌خواهم عشق، جنون و قتل را تجربه کنم.»

در ادامه، تجدد جای سنت‌ها را در جامعه می‌گیرد. جعفر بعد از خروج از زندان متوجه می‌شود که گذر زمان همه چیز را تغییر داده است. طبقات قدیمی و سنتی به زوال و نابودی کشیده شده و قصر پرشکوه پدر بزرگش با خاک یکسان گشته است: «لا شيء إلا الخراب يحيط بها جدار شاق وباب عظيم، ونظر إلى الصعاليك بحذر وارتياح... أما القصر فقد أُلقيت عليه قنبلة في إحدى الغارات الجوية ثم أُزيلت أنقاضه... ولكنني قررت أن أجعل بيتي في الخرابة المتخلفة عن قصر جدّي، وإني أنامُ فيها عادة ما بين الفجر والضحى كصعلوك من الصعاليك.» (همان: ۶۴۷) ترجمه: «جز خرابه‌ای که دیوار بلندی احاطه‌اش کرده بود، چیز دیگری نبود. ولگردها با احتیاط و شک به من نگاه می‌کردند... اما خانه، در یکی از حملات هوایی دشمن بمبی بدان اصابت کرده بود و بعد ویرانه‌های آن را پاک کرده بودند. تصمیم گرفتم در خرابه برجای مانده خانه پدر بزرگم سکنا گزینم. اکنون طبق عادت، مانند صعاليک (راهزنان) بین فجر و طلوع آفتاب در آن می‌خوابم.»

نجیب بدین وسیله، نابودی طبقات اجتماعی مصر را در قرن بیستم به دنبال انتقال جامعه از سنت به مدرنیته تصویر می‌کند: «ذهبتُ إلى قصر الحلمية فوجدتُ مكانة عمارة شاهقة تملكها شركة تأمين... وذهبتُ أيضاً إلى عشش الترجمان، ولكنني لم أجد لها أثراً، لقد اجتاحتها العمران، فتحوّلت إلى حي ستان ومحطة بنزين» (همان: ۶۴۶) ترجمه: «به خانه‌ای واقع در حلمیه رفتم، جای آن را ساختمان بلندی که متعلق به یک شرکت بیمه بود، گرفته است... هم‌چنین به عشش ترجمان رفتم ولی اثری از آن نبود و به جای آن یک محله مسکونی، باغ و پمپ بنزین ساخته شده بود.»

در اینجا نجیب به بحث سنت و توسعه اجتماعی و روابط حاکم بر آن می‌پردازد. او نقش برانده‌ای برای سنت در دگرگونی و تحول اجتماعی قائل بوده و بر هم‌نوایی سنت و توسعه تأکید می‌کند به‌علاوه او بر حفظ آنان در کنار توسعه اجتماعی تأکید می‌نماید.

۴-۷. تجلی عقل، حقیقت و آزادی

به اعتقاد ماکس وبر «عقلانیت و خردگرایی ویژگی بارز دنیای مدرن است. عقلانیت مورد نظر وبر، عقلانیتی ابزاری است. عقلانیتی که بی‌اعتمادی به سنت‌ها، بی‌اعتمادی نسبت به شرایع آسمانی در جامعه‌سازی، اعتقاد به خودبستگی انسان، عقل و اعتقاد به نقش ابزاری عقل از مهم‌ترین خصوصیات آن شمرده می‌شود.» (فروند، ۱۳۶۸ش: ۲۱۴)؛ اما انسان در سایهٔ بعد عقل‌گرایی، از حقیقت و آزادی به دور است و برای جستجوی آزادی و حقیقت، ناچار به همسو شدن با سنت‌هاست. هر چند سنت‌ها نیز به تنهایی پاسخگوی نیازهای او نیست. چنانکه در رمان «قلب اللیل» مشاهده می‌شود و شخصیت اصلی داستان به دلیل تمسک جداگانه به هر کدام از آنها، زندگی‌اش به شکست می‌انجامد.

جعفر راوی براساس غریزه و مادی‌گرایی به سوی مروانه کشیده می‌شود. او در توجیه این کلام می‌گوید: «وبدت مروانه فی ثوبها الجدید آیه من الجمال والإثارة... علی أنّ نداءها ظلّ مُستبداً طاغياً وسيطرَ علیّ حتی سيطرة كاملة حتّی اعتبرت نفسي أسيراً فی ید قوّة لا تعرف الرحمة ولا الهوادة، ومنذ اللحظة الأولى شعرتُ بِأنتی حیال أنتی قویة لا عمر لها تتدفق منها الفتنة والسحر والتحدّي» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۲۷) ترجمه: «مروانه با لباس نو خیلی زیبا و تحریک‌آمیز شده بود. صدایش بلند و سلطه‌گر باقی ماند و مرا تحت سلطه خویش درآورد. خود را اسیر قدرت کسی یافتم که نه عطف‌ت را می‌شناسد و نه آرامش را... از روز اول فهمیدم که در برابر زنی قوی، فتنه‌انگیز، جادوگر و مبارزه‌جو قرار گرفته‌ام که عمر چندانی ندارد.»

جعفر بعداً احساس خستگی و ملال کرده و نیز از حالت جنون و بی‌خویشی به خود می‌آید و طی کردن این راه را ناممکن می‌بیند در نتیجه از مروانه که رمز و نماد «مادی‌گرایی» است، جدا می‌شود و این بار براساس عقل‌گرایی با هدی صدیق ازدواج می‌کند و زندگی را با تکیه بر عقل و آزادی پیش می‌برد. در این قسمت عقل، آزادی و رهایی دائماً در کلام جعفر تکرار می‌شود و دائماً عقل را تصدیق می‌کند. چراکه در دنیای تجدّد مفاهیم علم، عقلانیت، پیشرفت و ترقی از دغدغه‌های فرد در رسیدن به اهداف خود است. جعفر نیز با ازدواج با هدی با پیشرفت علم و ترجیح دادن آن به همه چیز حتی غرایز مادی، به سمت دنیای مدرن کشیده می‌شود. پس بین این مفاهیم با مفاهیم رایج در جامعهٔ اسلامی و سنتی تقابل وجود دارد.

جعفر در این زمینه با توسل به عقل‌گرایی و مدرنیته زندگی خود را پیش می‌برد و از سنت‌ها فاصله می‌گیرد: «لقد انتقلتُ من الفوضى والمخدرات إلى حياة زوجية نقيّة وتحصيل للمعرفة بلا حدود، في نظام دقیق أفقدني الكثير من مظاهر الحرّية السطحية، ولكنّه فتح لي أبواب الحرّية المضمیة التي يسمو بها الإنسان علی ذاته بالوعي» (همان: ۶۳۷) ترجمه: «از یک زندگی پر هرج و مرج همراه با مواد مخدر به یک زندگی مشترک پاک و آبرومندانه همراه با تحصیل علم و بدون مرز منتقل شدم. این نظم دقیق خیلی از مظاهر آزادی

سطحی را از من گرفت؛ اما در برابرم درهایی از آزادی روشنگر گشود که با آن، انسان به خودآگاهی می‌رسد.»

جعفر تکیه بر عقل و دنیای مدرن با پیشرفت عقل را، راه گریز و رهایی و پرواز به سوی حقیقت می‌داند. در جایی دیگر باز چنین عقل را تصدیق می‌کند: «لقد عشقتُ العقل وقدسته، فأحببتُ تبعاً لِذَلِكَ، العقل هو ما يعمل بالمنطق والملاحظة والتجربة ليصل إلى حكم نقى...» (همان: ۶۳۷) ترجمه: «عاشق عقل و قداست آن شدم پس حقیقت را دنبال کردم. این عقل است که با منطق، ملاحظه و تجربه کار می‌کند تا درست به نظر برسد...»

این زندگی صرفاً عقل‌گرایانه و تک‌بعدی نیز او را شکست می‌دهد و عقل به او خیانت می‌کند، زمانی که او نسبت به هدی صدیق بدگمان شده و عقل به او حکم می‌کند که استادش سعدکبیر را به قتل برساند: «صورة وجهه لا يمكن أن تُنسى، أعني بعد أن غرزتُ النصل الحاد في عنقه، وجهه وهو ينطفئ هابطاً إلى قرارة الظلمة.» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۴۵) ترجمه: «چهره‌اش را هرگز فراموش نمی‌کنم. منظورم زمانی است که کاغذبر را در گردنش فرو بردم و چهره‌اش در حال خاموش شدن بود و به سوی گودی تاریک می‌رفت.»

کارش به زندان کشیده می‌شود. او وقتی متوجه می‌شود که باز اشتباه گذشته را تکرار کرده است، خطاب به عقل آن را متهم می‌کند که سودی نبخشیده است: «يا عقلي المُقدّس، لماذا تخلّيتُ عني؟» (همان: ۶۴۵) ترجمه: «ای عقل مقدس من، چرا تنهایم گذاشتی؟»

نجیب محفوظ، تعادل و توازن را به نمایش می‌گذارد و خاطر نشان می‌کند که از نظر فلسفی حرکت کردن زندگی بر یک رکن، چون غرایز و طبیعت یا عقل‌گرایی به شکست و نابودی می‌گراید از طرفی نیز توجه به سنت‌گرایی بدون وارد شدن به دنیای مدرن، یا ترک کلی سنت‌ها و ورود به مدرنیته نیز عاقبت شکست انسان را به دنبال دارد چرا که همه نیازهای فرد در سایه زندگی یک بعدی برآورده نمی‌شود «و چنین زندگی یک بعدی همیشه ناقص است و حاصل آن گسستگی است که به انفجار می‌انجامد. از این رو، محفوظ از خلال این رمان، بر اعتقاد خویش تأکید کرده است که در زندگی باید همه ابعاد وجودی انسان تکامل یابد تا زندگی یک بعدی نباشد و براساس نظامی همه‌جانبه و کامل استوار گردد تا همه توانایی‌های انسان را تحت الشعاع خود قرار دهد.» (محمدسعید، ۱۳۷۸ش: ۳۶۲)

۴-۸ نقش سیاست در تعیین هنجارها و ارزش‌های فردی

روشنفکران عرب قرن بیستم از واژه سوسیالیسم، تصویر بسیار مبهمی درباره خیر و عدالت اجتماعی داشتند. آنچه سبب گرایش اندیشمندان، به آموزه‌های چپ شد، آن بود که در توضیح برخی مشکلات معاصر و یافتن راه حلی برای آنها، نمی‌توانستند به ظاهر سخن شریعت اکتفا کنند؛ لذا ناگزیر شدند از

آموزه‌های جدید یاری جویند. از سوی دیگر، لیبرالیسم، راه مناسبی پیش روی دین‌مداران نمی‌گذاشت. بدین ترتیب برخی از آنان به آموزه‌های سوسیالیستی روی آوردند و گروهی از مارکسیسم متأثر شدند. (ذ.الف، ۱۳۷۸ش: ۲۳۳)

هدف اصلی نجیب در رمانش، بیان اوضاع اجتماعی مصر و بحران سنت و تجدد است. «محفوظ در اجتماع تیره و تار استبدادی مصر رشد کرد و متأثر از محدودیت و فشار بر روشنفکران و ظهور مکاتب گوناگون براساس سیاست مدرن بود او در رمان مذکور سعی در بیان حوادث و رویدادهای محیط دارد.» (نک: بدیر، ۱۹۸۸ش: ۷۵)

وجود سیاست و مکتب‌های سیاسی؛ نظیر دموکراسی، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... نیز در رمان نقشی تعیین‌کننده بر سرنوشت افراد و نیز تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در جامعه دارند. وجود پی در پی بحث‌های سیاسی حول آزادی و برابری انسان و وجود نظریات مختلف برخاسته از مدرنیته درباره سیاست، شخصیت‌ها را نسبت به این حوادث، مکاتب و فرقه‌ها بدین کرده و آنان را در حالتی از سردرگمی و بلاتکلیفی قرار می‌دهد؛ مانند این سخن جعفر راوی: «اصطرعثُ في حجرة مكتبي أفكار الليبرالية والاشتراكية والشيوعية والفوضوية والسلفية والدينية والفاشستية. وجدتني في دوامة صاحبة دار بها رأسي، وعملاً بمبدئي في تقديس العقل نزعته إليه أسئلة الرشد وسط ذلك الطوفان.» (محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۴۰) ترجمه: «در اتاق کارم با افکار لیبرال، سوسیالیستی، کمونیستی، آنارشیستی، دینی سلفی و فاشیستی درگیر شدم. خود را در گردونه‌ی پرهیاهویی یافتم که سرم را به دوران انداخت. در میان این طوفان به عقلم که آن را مقدس می‌شمردم، پناه بردم.» او به دلیل نظریه‌های مختلف سیاسی و درگیری افکار او با افکار استادش سعد کبیر پیرامون مکتب‌ها و جمعیت‌های سیاسی، مرتکب قتل استادش شده، راهی زندان می‌شود. او از دموکراسی، کمونیسم و لیبرالیسم طرفداری می‌کند و به استادش چنین می‌گوید: «في الليبرالية حُرّية وقيم وحقوق للإنسان آية في الجمال.» (همان: ۶۴۱) ترجمه: «در لیبرالیسم آزادی، حقوق بشر و ارزش‌هایی که نشانه‌ی زیبایی است، وجود دارد.» (برای اطلاع بیشتر رک: محفوظ، ۱۹۸۸م، ج ۴: ۶۴۲-۶۴۴)

جعفر در جواب استادش که از مارکسیسم جانبداری می‌کند، بی‌طرفی خود را اعلام می‌دارد: «إني أقفُ موقفاً واحداً من جميع الفلسفات، والفلسفة الماركسية ليست إلا فلسفة من الفلسفات فلماذا تتحوّل إلى العقيدة، ولماذا تفرض نفسها بالقوة والديكتاتورية؟» (همان: ۶۴۲) ترجمه: «من در برابر همه فلسفه‌ها و مکتب‌ها موضع‌گیری یکسانی دارم و مارکسیسم چیزی جز یکی از این مکتب‌ها نیست. برای چه باید به یک عقیده تبدیل شود؟ برای چه خود را با زور و دیکتاتوری تحمیل می‌کند؟»

سرانجام جعفر راوی استادش را که سعی دارد او را به پذیرش مارکسیسم قانع کند، به قتل می‌رساند: «كنا مجتمعين في مكتبي أنا وسعد كبير منفردين، وجرى الحديث، حاداً من ناحيته كالعادة، وحاداً من

ناحیتی علی غیر العادة..» (همان: ۶۴۵) ترجمه: «من و سعدکبیر تنها در دفتر کارم نشسته بودیم که بحث داغی درگرفت. از ناحیه او طبق معمول تند بود و از ناحیه من برخلاف عادت تند شد...» تا اینکه در ادامه تراژدی به وقوع می‌پیوندد.

روشنفکر غرب‌گرا گاهی از دیدگاه مدرنیته پشتیبانی کرده و دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های خود را بنا می‌کند، گاهی به انقلاب مارکسیستی روی می‌آورد و هنگامی که این دو دیدگاه با انتقاد جدی روشنفکر پست مدرن مواجه می‌شود، طرح جدیدی می‌افکند و خواستار تحقق نتایج فکری و اجتماعی متباین با دو تجربه عربی و غربی و متفاوت از دوران فرهنگی آن دو می‌شود. (موصلی، ۱۳۸۵: ۴۵)

از طرفی وجود این مکاتب مختلف حتی شخصیت‌ها را نسبت به دوستان اطرافشان بدگمان می‌کند؛ مانند بدگمانی جعفر نسبت به همسرش هدی صدیق: «بعد ذلك الحوار لو أرجعُ إلى طمأنینتی السابقة، وجعلتُ أراقبُ ما يدور حولي بدقةٍ وسوء ظنٍّ» (همان: ۶۴۴) ترجمه: «بعد از آن بگو مگو ای کاش به آسایش گذشته برمی‌گشتم و با دقت و سوء ظن به اطرافم نگاه می‌کردم.» از طرفی نیز ارزش‌های فردی متزلزل شده و اعتبار خود را از دست می‌دهند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش، درباره تقابل سنت و مدرنیته در رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- نجیب محفوظ در این رمان تقابل سنت و مدرنیته را با دیدگاهی فلسفی بررسی کرده و به تحلیل اوضاع سیاسی، نابودی طبقات اجتماعی و گسست خانواده‌های قدیمی در برهه‌ای از تاریخ اوایل قرن بیستم مصر پرداخته است. زمان داستان سال ۱۹۷۵م است که بستری مناسب برای این مضامین را فراهم آورده و مقارن با دوره گسترش مدرنیته در نیمه نخست قرن بیستم در مصر است.

- با توجه به این رمان، به راحتی می‌توان گفت مسأله تجدد یا مدرنیته در دوره معاصر از مهمترین محورهای مباحث فرهنگی، سیاسی، ادبی و حتی اقتصادی کشور مصر است و مدرنیته در اینجا مترداف شهرنشینی به کار می‌رود که دوران رویارویی مصر با مدرنیته و عقب ماندگی و دوران بروز جریان‌های روشنفکری، جریان‌های خواهان استقلال سیاسی با خاستگاه مدرن بود.

- با بررسی رویکردهای نجیب محفوظ نسبت به سنت و تجدد در رمان «قلب اللیل» مشخص شد که وی در مواجهه با این دو مقوله، برخورد متعصبانه‌ای ندارد. او در این میان، تعادل و توازن را بر می‌گزیند و بر این باور است که از نظر فلسفی، حرکت زندگی بر یک مدار؛ مانند غرایز و طبیعت یا عقل‌گرایی صرف به شکست و نابودی می‌گراید؛ از سوی دیگر، توجه به سنت‌گرایی محض، بدون وارد شدن به دنیای مدرن، یا کنار گذاشتن سنت‌ها و ورود به مدرنیته نیز عاقبت به شکست انسان منجر خواهد شد.

- نجیب محفوظ جنبه‌های مثبت و منفی هر کدام از عناصر سنت و تجدد را به وسیلهٔ تعامل شخصیت داستان با زن سنتی به نام «مروانه» و زن مدرن به نام «هدی صدیق» تصویر می‌کند. خود نجیب در برخورد با دو مقولهٔ سنت و تجدد، جریانی میانه را طرفداری می‌کند که خواستار جنبه‌های مثبت هر دو مقوله بوده و می‌خواهد دو فرهنگ را با یکدیگر سازش دهد و آنها را با هم تلفیق نماید.

- خانواده در رمان، رمزی از صداقت و پاکی است که متأسفانه به دلیل تناقضات درونی شخصیت‌ها از هم گسسته می‌شود. فروپاشی خانواده به سبب ترک سنت‌ها و روی آوردن به تجدد، بحران روحی قهرمان داستان را تشدید و او را صاحب روحی جنون‌آسا و سرکش می‌سازد.

- قهرمان داستان در این زمینه، با توسل به عقل‌گرایی و مدرنیته، زندگی خود را پیش می‌برد و از سنت‌ها فاصله می‌گیرد. او تکیه بر عقل و دنیای مدرن با پیشرفت عقل را، راه‌گریز و رهایی و پرواز به سوی حقیقت می‌داند و عقل را تصدیق می‌کند؛ اما عقل هم به او خیانت می‌کند.

منابع

کتاب‌های فارسی

- ذ. الف، لوین. (۱۴۷۸ش). اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی و اجتماعی در جهان عرب؛ ترجمهٔ یوسف عزیزی بنی‌طرف، تهران: علمی و فرهنگی.
- فروند، ژولین. (۱۳۶۸ش). جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: رایزن.
- کسرائی، محمدسالار. (۱۳۸۴ش). چالش سنت و مدرنیته در ایران، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی و دیگران. (۱۳۸۰ش). مجموعه مقالات دربارهٔ مدرنیسم؛ ترجمهٔ حسنعلی نوذری، چاپ سوم، تهران: نقش جهان.
- محمدسعید، فاطمه الزهراء. (۱۳۷۸ش). سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمهٔ نجمه رجائی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- موصللی، احمد و لویی صافی. (۱۳۸۸ش). ریشه‌های بحران روشن‌فکری در جامعه عرب، ترجمه پرویز آزادی، تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- وبر، ماکس، (۱۳۶۷ش). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

مقالات فارسی

- حیدری ثابت، حجت صفار. (۱۳۸۱ش). «انسان، آزادی و تربیت در فلسفه هستی»؛ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال دوم، شماره ششم و هفتم، صص ۲۵۶-۲۸۱.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۷ش). «بررسی فرآیند نوشتار اثری در اشعار اخوان ثالث»؛ مجموعه مقالات ادبیات معاصر، سفر در آینه، به کوشش عباسعلی وفايي، تهران: سخن.
- عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۱ش). «تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی»؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۵، صص ۱۳۳-۱۶۱.

کتاب‌های عربی

- بدیر، حلمی. (۱۹۸۸م). الرواية الجديدة في مصر (قراءة في النص الروائي المعاصر)؛ الطبعة الأولى، القاهرة: دارالمعارف.
- عيساوي، شارل. (۱۹۹۷م)؛ دراسة في التاريخ مصر الاجتماعية والاقتصادية؛ القاهرة: دارالمعارف.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۹۱م)؛ المؤلفات الكاملة؛ الطبعة الأولى، المجلد الثاني، بيروت: مكتبة لبنان.

فصليّة لسان ميبين (پژوهش ادب عربي)

(علميّة محكّمة)

السنة العاشرة، الدورة الجديدة، العدد الثالث والثلاثون، خريف ١٣٩٧ هـ ش / ٢٠١٨ م

دراسة التقابل بين السنة والحدائفة في رواية قلب اللّيل لنجيب محفوظ*

عبدالأحد غيبي، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها في جامعة الشهيد مدني بأذربيجان

پروين خليلي، ماجستيرة في اللغة العربية وآدابها في جامعة ايلام

مسعود باوان پوري، طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها في جامعة الشهيد مدني بأذربيجان

الملخص

هناك مجال مناسب لانعكاس حوادث المجتمع وواقعياته في روايات اجتماعية. رواية قلب اللّيل من أبرز آثار نجيب محفوظ التي نجحت في تقديم تطوّرات مصر الاجتماعية المعاصرة، حيث يعدّ تقابل السنة والحدائفة من تلك التطورات الهامة التي تصوّره هذه الرواية بكل دقة ومهارة. تستهدف هذه المقالة إلى أن تبحث عن تقابل السنة والحدائفة في رواية قلب اللّيل وموقف الكاتب بالنسبة إليه، مستمدا بالمنهج الوصفي والتحليلي. ونتائج البحث تشير إلى أنّ نجيب محفوظ يرحّب بكلا الطرفين (السنة والحدائفة) ويختار تيارا معتدلا ويطلب أبعادا إيجابية للسنة والحدائفة ويسعى إلى أن يصلح بينهما. يعلن نجيب محفوظ أنّ السير في مسير واحد كالحركة في طريق الغرائز أو الطبيعة أو العقل يؤدي إلى الانكسار. وكذلك يعتقد أنّ الاهتمام بالسنة دون الحدائفة أو الدخول في عالم الحدائفة دون الاهتمام بالسنة يؤدي إلى الهلاك لأنّ جميع الحوائج الإنسانية لايتوفر في ظلّ حياة أحاديّة جانب.

كلمات مفتاحيّة: الرواية الاجتماعية، قلب اللّيل، السنة، الحدائفة، نجيب محفوظ، مصر المعاصرة.

تاريخ القبول: ١٣٩٧/١٠/٠٤ هـ ش - ٢٠١٨/١٢/٢٥ م

*- تاريخ الوصول: ١٣٩٧/٠٤/٢٨ هـ ش - ٢٠١٨/٠٧/١٩ م

عنوان البريد الإلكتروني لكاتب المسؤول: Abdolahad@azaruniv.ac.ir